

در اهمیت یک جایزه معتبر موسیقی



عطا نویدی

پژوهشگر موسیقی

موسیقی مانند دیگر هنرها و در کل مثل هر فعالیت قابل رقابتی نیازمند جشنواره و جوایز معتبر است. البته برخی وجود رقابت در هنر را نقد می‌کنند و لزومی برای یک جایزه‌ی رقابتی در هنر به خصوص موسیقی نمی‌بینند؛ اما وقتی موسیقی به‌عنوان یک اثر به بازار و مخاطب عرضه شد از دایره‌ی احوالات شخصی خالق اثر بیرون رفت و می‌توان آن را نقد و ارزش‌گذاری کرد. عملکرد جشنواره‌ها و جایزه‌ها همین است.

رقابت جشنواره‌های استعدادیابی

در ایران تا سال‌ها هیچ جایزه‌ای برای موسیقی وجود نداشت. جشنواره‌ی موسیقی فجر به مجموعه‌ای از کنسرت‌ها گفته می‌شد که در برهه‌ی زمانی خاص برگزار می‌شدند. بخش‌های رقابتی هم مخصوص گروه‌های جوان بود و آلبوم‌ها به‌عنوان آثار رسمی موسیقی مورد قضاوت نبودند و به این مجموعه هیچ نگاهی نمی‌شد. جشنواره‌هایی هم به‌طور مقطعی - که البته کم‌نموده و نیستند - متولد شده و می‌شوند که کار آن‌ها فقط استعدادیابی در موسیقی است و هیچ کاربرد دیگری ندارند. موسیقی تورنمنت ورزشی نیست که در یک بازه‌ی زمانی، هنر هنرمندان سنجیده شود. هنرمند اثری خلق می‌کند به‌عنوان آلبوم، این اثر باید مورد سنجش قرار بگیرد.

ظهور و افول ۲ جایزه‌ی موسیقی

با همین دیدگاه سال ۱۳۸۹ خانه‌ی موسیقی تحولی در جشن سالیانه‌ی خود ایجاد کرد و دوازدهمین آلبوم و کتاب موسیقی را به این جشن اضافه کرد. این اتفاقی فرخنده برای اهالی موسیقی بود؛ در بازه‌ی زمانی دوساله، تقریباً تمام آلبوم‌های تولیدشده مورد نقد و قضاوت داوران معتبر قرار می‌گرفت و برگزیدگان چند بخش معرفی می‌شدند. سال ۱۳۹۲ همان دیدگاه خانه‌ی موسیقی در جشنواره‌ی موسیقی فجر و جایزه‌ی باربد متولد شد. این جایزه در چند دوره‌ی برگزاری از جایزه‌ی اسکار و گرمی الگو گرفت و هیئت داوران بخش‌های مختلف آن، بسیار گسترده بود و حتی آثار برخی داوران هم در جلسات بدون داشتن حق رأی خالق اثر، مورد داوری و قضاوت قرار می‌گرفت. تقریباً می‌توان گفت که همه چیز خوب پیش می‌رفت که چند اتفاق همه چیز را بهم ریخت. اتفاقاتی که از سال ۱۳۹۸ در کشور روی داد، همچنین شیوع کرونا باعث تعطیلی‌های چندباره‌ی جشن خانه‌ی موسیقی و عدم استقبال هنرمندان از جایزه‌ی باربد به‌عنوان یک جایزه‌ی دولتی شد. البته در همان دهه‌ی ۹۰ یک سایت موسیقی، چند دوره‌ی جایزه موسیقی را به‌صورت نظرسنجی متخصصان و مردم برگزار کرد.

چرا جایزه‌ی موسیقی لازم است؟

جایزه‌ی معتبر موسیقی از چند جنبه دارای اهمیت است، شاید مهم‌ترین آن ارتقای سلیقه‌ی شنیداری مخاطب است. مخاطب سردرگم فرهنگی هیچ متر و معیار و الگویی برای شنیدن یک اثر خوب موسیقی ندارد. سیل موسیقی‌های بی‌ارزش و سخیف که شبانه‌روز از رادیو، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی بر سر مخاطب می‌ریزد سلیقه‌ی شنیداری او را روزبه‌روز تنزل می‌بخشد و تنها راه برای معرفی اثر خوب یک جایزه‌ی معتبر موسیقی است.

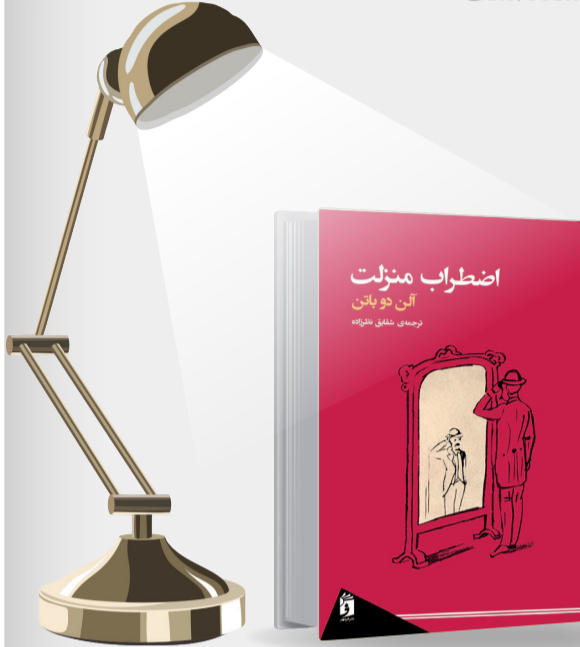
از سوی دیگر جایزه‌ی موسیقی می‌تواند به هنرمندان انگیزه برای خلق اثر بدهد و مفهوم آلبوم در موسیقی احیا شود و هنرمند، امیدی برای ماندگاری مجموعه‌اش در یک قالب استاندارد داشته باشد، نه آن که ترک‌های اثرش در فضای مجازی در میان دیگر موسیقی‌ها پراکنده و گم شود.

جایزه‌ی موسیقی زیر نظر نهادی مستقل و تخصصی

تجربه‌ی جوایز دولتی نشان می‌دهد با تحولات اجتماعی، سیاسی و حتی روی کار آمدن دولت‌های مختلف، سطح استقبال از این جوایز و جشنواره‌ها تغییرات فاحشی را تجربه می‌کنند. جایزه‌ی موسیقی در ایران باید زیر نظر نهادی مستقل و تخصصی موسیقی با الگو گرفتن از جوایز هنری معتبر جهانی و هیئت داورانی متشکل از اعضای پرتعداد این نهاد برگزار شود. در روزهایی که مخاطبان هیچ متر و معیار مشخصی برای شنیدن اثری با ارزش‌های هنری بالا ندارند تجربه‌های ناموفق و ابتز گذشته‌ی نهادهای دولتی و خصوصی می‌تواند نقشه‌ی راه بنیان نهادن یک جایزه‌ی معتبر موسیقی در ایران باشد.

انسانز قیما انسان

از نظر دوباتن انسان عصر مدرن دچار اضطراب منزلت شده است



معرفی کتاب

اضطراب منزلت

نویسنده: آلن دوباتن
مترجم: شقایق نظرزاده
انتشارات: فرمهر
قیمت: ۱۵۵ هزار تومان

فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

در روزگار حاضر تأمل فلسفی بر زندگی روزمره و مظاهر متفاوت آن، به امری رایج بدل شده است. یکی از کوشندگان عمده این مقوله در سطح جهان، آلن دوباتن نویسنده فلسفه‌خواننده و ساکن بریتانیا است که به‌خصوص در ایران نیز بسیاری از نوشته‌های او ترجمه شده‌اند و از قضا پرفروش نیز از آب درآمده‌اند. از جمله آخرین ترجمه‌ها از کتاب‌های دوباتن می‌توان به «اضطراب منزلت» اشاره کرد که البته حدود ۲۰ سال پیش نوشته شده است و اینک ترجمه‌هایی از آن به فارسی وجود دارد.

موضوع این کتاب به اضطرابی اشاره دارد که در زندگی مدرن، مردمان را به خود مشغول داشته است. دوباتن بر آن است که انسان‌های مدرن مدام در پی پاسخ به خواسته‌های رنگارنگی هستند که در ذهن خود می‌پروراند و برآورده‌نشده‌شان را نشانه‌ای از ضعف خود می‌دانند.

در چنین جهانی از یک‌سو مدام داستان‌های موفقیت افراد معمولی در رسانه‌ها منتشر می‌شود و از سوی دیگر آدمی مدام باید با اضطراب باخت روز را به شب برساند. این احساس تلخ و دوگانه، شأن و منزلت انسان را نشانه می‌گیرد و افراد همیشه در تلاش‌اند خود را در رتبه‌بندی‌های برساخته اجتماعی، بالاتر نشانند. دوباتن می‌نویسد، نگرانی نسبت به منزلت خود، پدیده‌ای مدرن است و آن را چنین تعریف می‌کند: «نگرانی از این خطر که مبدا نتوانیم از معیارهای موفقیت که جامعه ما تعریف کرده تبعیت کنیم و اینکه در نتیجه این امر احترام و حرمت اجتماعی‌مان را از دست بدهیم. نگرانی از اینکه مبدا اکنون رتبه‌ای دون داشته باشیم یا شاید در آینده به جایگاهی پایین‌تر سقوط کنیم.» آنچه دوباتن می‌گوید البته برای بیشتر ما تجربه‌ای آشناست، هرچند شاید نتوان میزان آن را به‌درستی در جوامع نشان داد.

با این همه همانطور که دوباتن اشاره می‌کند اگر چه مستندات چنین آشوب درونی‌ای چندین متداول نیست، اما «عموماً به نگاهی خیره، لبخندی تلخ، یا مکتبی بیش از حد ادامه‌دار پس از شنیدن خبر موفقیت دیگری خلاصه می‌شود.» این احساس البته گذرا نیست و به‌خصوص اگر آدمی را در چنبره خود بگیرد، محدودیت ذهنی و روانی عظیمی ایجاد می‌کند. شاید گفته شود که البته همین میل به منزلت به‌ویژه در شکل معقول آن می‌تواند باعث شود افراد تلاش بیشتری برای بهتر شدن و قوی‌تر شدن بکنند. در این تردیدی نیست، اما مسئله این است که امروز ظهور اشکالی افراطی از ولع منزلت که چندان قربابتی با آن صورت اعتدالی میل معقول منزلت ندارد، بیشتر نگرانی برمی‌انگیزد تا خوش‌بینی.

در این صورت‌های افراطی ولع منزلت، کسانی که درآمد کمتری دارند، جزء طبقات محروم محسوب می‌شوند و در محلات حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، از وجود خویش دچار شرم و خشم می‌شوند. فشار اجتماعی گسترده‌ای دست‌اندرکار مقصر جلوه دادن این گروه‌هاست و آنها نیز به انحای مختلف

سقوط می‌کنند. خواننده «بلشودره» در طول داستان، شاهد حضور شخصیت‌های گوناگون است که هر یک نمایانگر جنبه‌هایی از جامعه مدرن‌اند. ارل فون کوکسن، یک اشراف‌زاده‌ی لیختن‌اشتاینی، آسایشگاه را برای اهداف شوم خود اجاره می‌کند و آن را به پناهگاهی برای جنایتکاران تبدیل می‌کند. السی، دختر نوجوان رئیس دهکده، قربانی خشونت و بی‌عدالتی می‌شود و سنگ وفادارش، مانی، تنها کسی است که به دفاع از او برمی‌خیزد. خواننده این رمان همچنین در طول آن شاهد وقوع حوادث عجیب‌وغریب و درهم‌تنیده‌ای است که در نهایت به یک فاجعه ختم می‌شود. شخصیت‌های کتاب «بلشودره»، نمونه‌های بارز شخصیت‌های گروتسک در آثار دورنمات هستند. موزس ملکر، شخصیت اصلی رمان، چهره‌ای متناقض و پیچیده دارد. او خود را موسی فقیر می‌نامد اما در عین حال یک میلیونر است. او واعظی است که می‌خواهد تروت‌نمندان را به فقر دعوت کند اما در عین حال از ثروت خود لذت می‌برد. این تناقضات درونی، ملکر را به یک شخصیت گروتسک و در عین حال جذاب تبدیل می‌کند. سایر شخصیت‌های رمان نیز هر یک به‌نوعی نمایانگر جنبه‌هایی از جامعه مدرن هستند. ارل فون کوکسن نماد حرص و طمع است، در حالی که السی نماد معصومیت و پاکی است. این شخصیت‌ها، با وجود اغراق‌های گروتسک، به خواننده اجازه می‌دهند تا با آن‌ها همدات‌پنداری کند و در عین حال به نقد رفتارها و ارزش‌های آن‌ها بپردازد.

«بلشودره» همچنین از نظر ساختاری، با استفاده از تکنیک‌های روایی خاص دورنمات، جهانی آشفته و درهم‌تنیده را به تصویر می‌کشد. رمان از بخش‌هایی تشکیل شده است که بدون هیچ گونه تقسیم‌بندی خاصی به دنبال یکدیگر می‌آیند. این ساختار روایی، انعکاسی از درهم‌تنیدگی و پیوستگی وقایع و صحنه‌های مختلف در رمان است. همچنین استفاده از پرش‌های زمانی، خواننده را درگیر یک بازی پیچیده با زمان می‌کند و بر آشفتگی و عدم قطعیت جهان داستان می‌افزاید. از نظر سبکی، دورنمات در این رمان نیز به سبک خاص خود وفادار می‌ماند و از اغراق‌های گروتسک، شخصیت‌های عجیب‌وغریب و طنز سیاه برای ایجاد فاصله بین خواننده و وقایع داستان استفاده می‌کند. این فاصله‌گذاری، خواننده را به تفکر و تأمل درباره مفاهیم عمیق‌تر رمان دعوت می‌کند.

چنانچه گفته‌شد، مترجمان این رمان؛ سینادرویش عمران و کیوان غفاری هم‌اکنون هیچ‌کدام ساکن ایران نیستند. درویش عمران، متولد سال ۱۳۶۵ در قائم‌شهر استان مازندران و فارغ‌التحصیل کارشناسی رشته مترجمی زبان آلمانی و کارشناسی ارشد ادبیات آلمانی از دانشگاه تهران است. کیوان غفاری، متولد سال ۱۳۶۳ نیز فارغ‌التحصیل رشته پژوهش هنر از دانشگاه آزاد تهران است و تحصیلات تکمیلی‌اش را در رشته تاریخ هنر در دانشگاه فریدریش الکساندر ارا لانگن-نورمبرگ انجام داده است. سینا درویش عمران و کیوان غفاری، به‌غیر از آثار جداگانه خود، چند کتاب از نویسندگان آلمانی از جمله «روزگار پیروزی‌های دروغین»، اثر هانس ورنر برشت، «عصیان» اثر یوزف روت و «بلشودره»، نوشته فریدریش دورنمات را به‌طور مشترک ترجمه و روانه بازار کتاب در ایران کرده‌اند که هر یک از آن‌ها چندبار هم تجدید چاپ شده است. سینادرویش عمران در حال حاضر در کشور ترکیه در وضعیت پناهنجویی به‌سر می‌برد و کیوان غفاری نیز در حال حاضر ساکن کشور آلمان است. نکته‌ی پایانی این که دورنمات در «بلشودره» نیز مانند رمان قبلی‌اش، سوئیس را به‌عنوان کشوری از نظر اقتصادی و اخلاقی فاسد توصیف کرده است که مملو از سازمان‌های جنایتکارانه بین‌المللی است که فعالیت‌های آن‌ها ندانسته از سوی مردم سوئیس حمایت می‌شود. به‌عقیده او هم پلیس، هم سازمان‌های سیاسی و حقوقی و هم ارتش در شکل‌گیری جامعه‌ای دخالت دارند که هم جرائم بزرگ و هم خرده‌جرائم‌ها عملاً بدون مانعی در آن از اجازه رشد برخوردارند و دورنمات از طنز و خلاقیت خود برای هجو آن استفاده می‌کند.

تجربیات زنان را در مراحل مختلف زندگی به نمایش می‌گذارد؛ مانند یک نوجوان جاه‌طلب، یک زن بی‌بندوبار و یک همسر دوم در حال مبارزه. ابهام عمدی اتوود در مورد ارتباطات شخصیت‌ها بر سیال بودن و ماهیت گسسته هویت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که چقدر سریع و به‌طور چشمگیری، احساس یک شخص می‌تواند در طول زمان تکامل و تغییر کند. این پیچیدگی تجربه‌ی خوانند را هم برای منتقدان چالش‌برانگیز می‌کند و هم برای خوانندگان، زیرا آنها را به تفکری عمیق‌تر در مورد زندگی و هویت شخصیت‌ها تشویق می‌کند.

هفت داستان از داستان‌های این مجموعه توسط یک «من» روایت می‌شود که بی‌نام مانده است و چهار داستان از دیدگاه سوم‌شخص «تل». به‌راحتی می‌توان تل را در همه داستان‌ها تصور کرد، زیرا آن‌ها به‌ترتیب زمانی از کودکی تا پیری پیش می‌روند و شخصیت اصلی همیشه زن است. دو داستان آخر مربوط به تجربه‌ی یک زن از زوال عقل پدرش و پیری مادرش است که باید با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کند.

«جنون اخلاقی» شامل ۱۱ داستان کوتاه مرتبط با مارگارت اتوود است. این کتاب اولین بار در سال ۲۰۰۶ توسط مک کلند و استوارت منتشر شد. این داستان‌ها، دردهای پنهان یک خانواده‌ی مشکل‌دار کانادایی را در طول ۶۰ سال روایت می‌کند. همه داستان‌های کوتاه در مقاطع مختلف زندگی او، شخصیت اصلی زن یکسانی دارند، به‌جز آخرین داستان که یک داستان زندگی‌نامه‌ای است.

کتاب «جنون اخلاقی» مارگارت اتوود، با ترجمه منیژه صدیقی به‌تازگی از سوی نشر ققنوس منتشر شده است.

از مارگارت اتوود، نویسنده‌ی کانادایی، پیش از این کتاب‌هایی به فارسی ترجمه شده است: «سرگذشت ندیمه» و «چشم گربه» با ترجمه‌ی سپیل سسمی، «چهره‌ی پنهان» با ترجمه جلال پایرام و «آدمکش کور» با ترجمه شهین آسایش تعدادی از آثار این نویسنده‌اند که به فارسی ترجمه شده‌اند.